

بررسی تطبیقی شگردهای بیانی در "باب شیر و گاو" کلیله و دمنه عربی و پارسی

کی‌رخ احمدی* - فرشته ناصری**

سید ابراهیم آرمن***

چکیده

کلیله و دمنه از با ارزش‌ترین کتب تاریخ بشریت است که از دیرباز تا کنون توجه مردم با فرهنگ‌های گوناگون را به خود جلب کرده است. اصل آن هندی و به زبان سانسکریت بوده است. این کتاب از آن دست آثاری است که مختص و محدود به ملتی خاص نیست و متناسب با فرهنگ و زبان هر قوم ترجمه شده است و مترجمان در آن دخل و تصرف‌هایی انجام داده‌اند. محمد جعفر محبوب کتاب کلیله و دمنه را سرمنشأ پیدایش ادبیات تطبیقی می‌داند. ترجمه ابوالمعالی نیز که از روی ترجمه ابن مقفع صورت گرفته است محور پژوهش‌های محققان و دانشجویان رشته‌های گوناگون شده است. پژوهش حاضر نیز در این زمینه به بررسی فنون بلاغی در این دو کتاب ارزشمند می‌پردازد و شگردهای علم "بیان" را در آن دو، مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی

کلیله و دمنه، باب شیر و گاو، ابن مقفع، نصرالله منشی، بیان، ادبیات تطبیقی.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرمیرزاد

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن

*** استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج Shams1516@yahoo.com

مقدمه

"کلیله و دمنه" نام دو شغال است که باب اول کتابی بی نظیر را به خود اختصاص داده است. نام اصلی این دو شغال به زبان سانسکریت "کرتکا دمنکا" بوده که چون در زمان خسرو انوشیروان به پهلوی ترجمه می‌شود به "کلیک و دمنک" تبدیل می‌شود. بعدها به گفته استاد بهار در زبان دری گاف‌های اواخر کلمات به "های" غیرملفوظ بدل می‌شود، و عنوان کنونی آن یعنی "کلیله و دمنه" سالیان دراز شهرت‌بخش این کتاب می‌گردد، تا سال‌های متوالی از این گنجینه بی‌نظیر، گوهر خرد و حکمت در بیاورند. (بهار، ۱۳۶۹: ۲/۲۵۰) البته نام اصلی کتاب، یعنی نام ابوابی که نخستین بار از هند به پهلوی ترجمه شد، از زبان سانسکریت "پنجا تنتر" به معنی "پنج کتاب" یا "پنج باب" و "پنج حکمت" بود، مگر نه این است که مطابق روایت پنجا تنتره، ویشنوشرما، برهمن دانشمند پنج حکایت معروف خود را برای تربیت شاهزادگان یعنی سه پسر امیر شکتی - پادشاه مهیلا روپیا پرداخته است. و برهمن ملزم بود که به مدت شش ماه آنها را رموز سروری و خوی پادشاهی بیاموزد و گرنه شاه حق داشت او را به عنف از دیار خود بیرون کند. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۳۸)

کلیله و دمنه در زمان سلطنت انوشیروان به همراه کتاب‌های دیگر از جمله "سندباد نامه"، داستان "بوذاسف و بلوهر"، "بازی شطرنج"، "داستان شیرین و خسرو" و "قصه باش پسر فیروز و دختر پادشاه هند" و داستان‌های دیگر از سانسکریت به پهلوی ترجمه شد. ترجمه پهلوی آن از سانسکریت، ابتدا به دست عبدالله بن مقفع به تازی و از تازی نخستین بار به فرمان نصر بن احمد سامانی به نثر دری و سپس از روی همان ترجمه به وسیله رودکی به شعر پارسی درآمد و آنگاه در اوایل قرن ششم یک بار دیگر با نثر منشیانه بلخ، ترجمه دیگری از آن ترتیب یافت که همان کلیله و دمنه بهرام شاهی "بهرامشاهی" است. (صفا، ۱۳۷۳: ۲/۹۴۸)

این ترجمه به دست "ابوالمعالی نصر بن عبدالحمید منشی" صورت گرفته است. خود منشی در مورد کیفیت ترجمه خود می‌نویسد: «و این کتاب را پس از ترجمه ابن مقفع و نظم رودکی ترجمه‌ها کرده‌اند و هرکس در میدان بیان بر اندازه مجال خود قدمی گزارده‌اند؛ لیکن می‌نماید که مراد ایشان تقریر سمر و تحریر حکایت بوده است نه تفهیم حکمت و موعظت چه سخن نیک مبرر رانده‌اند و بر ایراد قصه اختصار نموده.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۲: ۲۵)

و یکی از دلایل ترجمه کتاب را عدم رغبت مردم زمانه به خواندن کتاب‌های عربی دانسته «چون

رغبت مردمان از مطالعت کتب تازی قاصر گشته.» پس در بسط سخن کوشیده و آن را به آیات و اخبار و ابیات و امثال مؤکد گردانیده است و از حسن اتفاق، کتاب کلیله و دمنه، در زبان پارسی نیز مانند زبان عربی، مترجمی شایسته یافت و از این روی شهرتی را که این کتاب از جهت سبک انشاء در زبان عربی داشت، به همان معیار و شاید بیشتر در زبان پارسی نیز به دست آورد. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۴۷)

ترجمه ابوالمعالی از روی ترجمه ابن مقفع صورت گرفته است، بر همین اساس مقایسه و تطبیق این دو اثر با یکدیگر از نظر نحوی، فنون بلاغی، عناصر داستانی، فنون ترجمه و... مورد توجه پژوهشگران و منتقدان قرار گرفته است و پژوهشگران در ذیل عنوان ادبیات تطبیقی به این دو اثر توجه می‌کنند. پژوهش حاضر نیز در این زمینه به بررسی فنون بلاغی در این دو کتاب ارزشمند می‌پردازد و ارکان علم "بیان" را در آن دو، مورد ارزیابی قرار می‌دهد؛ اما ابتدا ذکر مقدماتی لازم است و پس از اشاره به کلیاتی در باب این دو کتاب و پژوهش‌های انجام شده به مسائل بیانی و تحلیلی آنها در عبارات پارسی و عربی می‌پردازیم.

۱. نگرشی به کلیله و دمنه

با آن که جایگاه والای "کلیله و دمنه" و پیشینه طولانی آن بر همگان روشن و مبرهن است اما مختصری در مورد این کتاب و کیفیت تبویب و ترجمه و تقلیدهای شاخص که از این کتاب کرده‌اند ضروری می‌نماید.

۱.۱. ترجمه‌های کلیله و دمنه

عزیز بودن این کتاب در نزد اقوام مختلف باعث شد، ترجمه‌های گوناگونی به زبان‌های مختلف از این کتاب به عمل آید که از جمله می‌توان به ترجمه‌ای که از پنجا تترا به زبان اروپایی شده است، اشاره کرد. این ترجمه مقارن قرن شانزده میلادی به اروپای غربی راه یافته و سپس چندین بار به زبان‌های لاتین، ایتالیایی و آلمانی ترجمه شده است.

همین ترجمه، دروازه ادبیات اروپایی را گشود و به اکثر زبان‌های اروپایی ترجمه گردید. ترجمه این کتاب و کتاب "هزار و یک شب" به زبان‌های اروپایی رشته‌ای تازه به نام ادب تطبیقی در ادب جهان پدید آورد و در ذهن و ذوق بسیاری از نویسندگان و گویندگان و حتی مردم عادی کوچه و

بازار ملت‌های مختلف اثری عمیق بر جای نهاد. همچنانکه گفتیم کلیله و دمنه از طرف عبدالله بن مقفع اولین بار از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد و قدیمی‌ترین ترجمه از متن پهلوی آن تا آنجا که می‌دانیم، ترجمه ابن مقفع است. ترجمه ابن مقفع در قرون بعد مأخذ اصلی دیگر ترجمه‌ها بود که در ادوار مختلف به اغلب السنه و گاه چند بار به یک زبان ترجمه شده دلیل بر این مدعاست که متن پهلوی کتاب پس از ترجمه ابن مقفع باقی نمانده و از ترجمه قدیم نیز تا ادوار اخیر که نسخه‌ای از آن به دست آمد، آگاهی حاصل نبود.

پس از ترجمه عربی ابن مقفع گروه دیگری از نویسندگان عرب ترجمه ابن مقفع را به شعر درآوردند که از آن جمله می‌توانیم به ترجمه‌های ابان لاحقی، عبدالله بن هلال اهوازی، علب بن داوود و حسن بن احمد التتالاش، اشاره کرد. (بهار، ۱۳۶۹: ۲/۲۵۱)

بعضی دیگر از نویسندگان ایرانی نژاد به تقلید از کلیله و دمنه ابن مقفع کتبی به زبان عربی تصنیف کردند که از آن جمله، سهل بن هارون دشمشانی بود که کتاب "ثعله و عفرا" را تدوین کرد. همچنین به تقلید این کتاب "لشکر مجهولی" از نویسندگان اخوان‌الصفاء، کتابی به نام "الانسان و الحيوان امام محکمة الجن" نوشت و در آن، رئیس وفد سباع را، کلیله اخو دمنه نامید. ابوالعلاء معری نیز به تصریح حاجی خلیفه در کشف الظنون "کتاب القائف" را به سبک کلیله و دمنه نوشت که ناتمام ماند. (محبوب، ۱۳۴۹: ۶)

قدیمی‌ترین ترجمه فارسی کلیله و دمنه که نویسندگان مختلف خبر داده‌اند ترجمه‌ای است که در زمان امیر سامانی نصر بن احمد و به دستور وزیر دانش‌دوست او، ابوالفضل بلعمی، صورت گرفته است و از روی همین نسخه است که رودکی شاعر آن را نظم نموده، سپس چنانکه گفتیم این کتاب مترجمی لایق پیدا کرد و او در قرن ششم «شرایط سخن‌آرایی در تضمین امثال و تلفیق ابیات و شرح رموز و اشارات تقدیم نمود» تا به کتابی تبدیل شود که به گفته خود او: «محاسن این کتاب را نهایت نیست، کدام فضیلت از این فراتر که از امت به امت و از ملت به ملت رسید و فردود نگشت.» (نصرالله منشی، ۱۳۸۲: ۱۹)

۲.۱. ابن مقفع که بود؟

روزبه پسر دادویه، نویسنده نام‌آور و پرآوازه ایرانی تبار عرب زبان است که پژوهشگران سال تولد او را ۱۰۶هـ.ق ذکر کرده‌اند. وی پس از تشریف به دین اسلام به "ابو محمد عبدالله بن مقفع"

شهرت یافت. در باب شهرت پدرش به "مقفع" نوشته‌اند: داذویه که از اعیان و اصیل زادگان فارس بود، زمانی که حجاج بن یوسف بر عراق حکم می‌راند، از جانب وی مأمور خراج فارس شد، اما در کار اموال، ناروایی کرد و حجاج او را چندان شکنجه داد تا دستش مقفع (ناقص و ترنجیده) گشت. کلمه "مقفع" لقبی برای داذویه شد و فرزندش روزبه، ابن مقفع خوانده شد. (ابن خلکان، بی تا: ۱۵۱/۲)

پدر روزبه او را با فرهنگ و زبان پهلوی بار آورد و از خردسالی به بصره برد. او از سخنورانی همچون "ابوالجاموس" و "ابوالغول" زبان عربی را آموخت. در دربار بنی امیه و بنی عباس به کار دیوانی پرداخت و در سال ۱۴۲ ه.ق به سبب تزویر اطرافیان دچار خشم منصور شد و به شکل هولناکی به قتل رسید. (آذرنوش، ۱۳۷۰: ۶۶۴)

ابن مقفع را یگانه پیشوای نویسندگان عرب دانسته‌اند که از آمیختن شیوه سخنگویی پارسی و عربی شیوه‌ای نوین به وجود آورد که الگوی دیگر سخنوران شد. (زیات، بی تا: ۲۱۴) ابن ندیم سخن او را اوج فصاحت و بلاغت دانسته است. (ابن ندیم، بی تا: ۱۳۲) هانری ماسه، کلیله و دمنه را اولین شاهکار نثر در ادبیات عرب می‌داند و نقش مؤثر آن را در زبان عربی همپای نقش "آمینو" در ادبیات فرانسه می‌داند. (صفاری، ۱۳۷۵: ۲۳) آثار ابن مقفع به ویژه کلیله و دمنه و "الأدب الصغیر و الکبیر" در نثر عربی جایگاهی والا دارند و نمونه عالی نثر فنی عربی است. (سامرای، ۱۴۰۴: ۶)

۳.۱. شرح احوال ابوالمعالی

ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی یکی از دانشمندان و نویسندگان سده ششم هجری است. هرچند شماری او را شیرازی دانسته‌اند؛ اما او در غزنی زاده شده و در محیط ادبی و فرهنگی آن پرورش یافته است. چنین است که او را چه در روزگار خودش و چه پس از آن از شمار دانشمندان و افاضل غزنین خوانده‌اند.

ابوالمعالی نصرالله در جوانی به دربار بهرامشاه غزنوی (۵۱۱-۵۵۲ ه.ق) راه یافت و ترجمه کلیله و دمنه را بر اساس ترجمه عربی عبدالله ابن مقفع در دربار آغاز کرد. گفته شده است زمانی که ابوالمعالی بخش‌هایی از کلیله و دمنه را ترجمه کرد، این ترجمه مورد توجه بهرامشاه قرار گرفت و ابوالمعالی را که منشی دربار بود، تشویق کرد تا این کار را تمام کند. او نیز چنین کرد. این نظر نیز وجود دارد که کار ترجمه کلیله و دمنه بهرامشاهی دست کم سه سال را در بر گرفته است.

چون ابوالمعالی ترجمه کتاب تمام کرد، آن را به نام بهرامشاه نمود و چنین است که این ترجمه به نام کلیله و دمنه بهرامشاه شهرت یافته است.

ابوالمعالی به قول دکتر ذبیح‌الله صفا در جلد دوم "تاریخ ادبیات در ایران" در دوران خسرو ملک (۵۵۹-۵۸۳هـ.ق) به مقام وزارت رسید؛ اما به زودی به سبب توطئه‌های درون درباری به زندان افتاد، سالیانی در زندان به سر برد تا این که به حکم سلطان در زندان کشته شد. گویی یک بار دیگر سلسله غزنویان تراژدی حسنک وزیر را تکرار کردند. آنجا مسعود وزیری به دانشمندی حسنک را بر دار کرد، اینجا خسرو ملک وزیر نویسنده، مترجم و شاعری را در زندان از پای می‌اندازد. (صفا، ۱۳۷۳: ۱۵۶/۲)

ابوالمعالی به زبان‌های پارسی، دری و عربی شعر نیز می‌سرود. از او شعرهای زیادی بر جای نمانده؛ اما در جلد دوم تاریخ ادبیات در ایران، این دو شعر از او آمده که از زندانیه‌های اوست:

ای شاه مکن آنچه پیرسند از تو
روزی که تو دانی که نترسند از تو
خرسند نئی به ملک و دولت ز خدای
من چون باشم به بند خرسند از تو

از مسند عز اگرچه ناگه رفتیم

حمدالله که نیک آگه رفتیم

رفتند و شدند و نیز آیند و روند

ما نیز توکلت علی الله رفتیم

(صفا، ۱۳۷۳: ۱۵۸/۲)

باورها چنین است که ترجمه کلیله و دمنه بهرامشاهی یکی از شاهکارهای نثر مصنوع پارسی دری بوده و در حد کمال بلاغت قرار دارد. زرین کوب در کتاب "از گذشته ادبی ایران"، کلیله و دمنه بهرامشاهی را تنها یک ترجمه ساده نمی‌داند؛ بلکه می‌نویسد: «اثر وی ترجمه ساده‌ای نیست. از حیث انشاء غالباً از مقوله ابداع به نظر می‌آید.» (زرین کوب، ۱۳۸۵: ۳۴)

۴.۱. متأثران از کلیله و دمنه

پس از نصرالله منشی نیز این کتاب با اقبال روبه‌رو شد و در قرن هفتم بهاء‌الدین احمد قانعی متخلص به "قانعی" از مردم طوس این کتاب را به بحر متقارب منظوم ساخت و در قرن نهم ملاحسین کاشفی واعظ سبزواری نویسنده و مؤلف مشهور با دست بردن به نسخه مترجم آن یعنی نصرالله منشی آن را به صورت دیگری درآورد و "انوار سهیلی" نام نهاد. باز در قرن دهم هجری در هندوستان به فرمان اکبر شاه حاکم مشهور هند، وزیر فاضل و سخنور او شیخ ابوالفضل بن مبارک برادر شیخ فیضی دکنی، تهذیبی از کلیله و دمنه ساخت و آن را "عیار دانش" نام نهاد. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۴۳)

اهم ترجمه‌های فارسی غیر از ترجمه‌های پهلوی، ترجمه‌هایی بود که در بالا گفته شد و گرنه ترجمه‌هایی دیگر نیز از این کتاب به عمل آمده است (مانند جاویدان خرد، نگار دانش، اخلاق اساسی، و شکرستان...) که شرح آنها الزامی نیست.

۵.۱. مطالعه تطبیقی کلیله و دمنه

ادبیات تطبیقی، ملت‌ها را به تفاهم با هم تشویق می‌کند و آنان را از غرورهای بی‌مورد قومی برحذر می‌دارد و به نشر انسانیت و اجتماع ملت‌ها در زیر لوای آن برمی‌انگیزد. (غنیمی هلال، ۱۳۷۶: ۵۵۷)

کلیله و دمنه از آن دست آثاری است که مختص و محدود به ملتی خاص نیست و پژوهش در چنین آثاری می‌تواند باعث ارتباط و تفاهم بیشتر فرهنگ‌ها شود. محمد جعفر محجوب کتاب کلیله و دمنه را سر منشأ پیدایش ادبیات تطبیقی می‌داند. (محجوب، ۱۳۴۹: ۲۰) طه ندا در مقدمه کتاب "ادبیات تطبیقی" به تشریح ادبیات تطبیقی مشرق زمین که با دین اسلام پیوندی تنگاتنگ دارند می‌پردازد و در ادامه افزونی تفاهم و نزدیک شدن ملت‌ها به یکدیگر را از فواید پژوهش‌های ادبیات تطبیقی میداند. (ندا، ۱۳۸۰: ۱۷) همچنین وی از کلیله و دمنه با توجه به داشتن ترجمه‌های مختلف به عنوان یکی از مواردی که جزء موضوعات مهم ادبیات تطبیقی است نام می‌برد. (همان: ۱۱۹) محمد غنیمی هلال نیز در کتاب خود "ادبیات تطبیقی" همین نظر را در باب کلیله و دمنه دارد. (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۳۶)

در زمینه مطالعه تطبیقی کلیله و دمنه عربی و پارسی چند پژوهش انجام شده است که به عنوان پیشینه تحقیق ذکر آنها ضروری می‌نماید.

- مقاله‌ای با عنوان: "بررسی بعضی اختلاف‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه عربی ابن مقفع و داستان‌های بیدپای و پنجاکیانه" تألیف علی حیدری، بیانگر اختلافات در ترجمه این کتاب است اما نه همه اختلافات بلکه مواردی که در آنها نصرالله منشی دچار لغزش و اشتباه شده است. البته این لغزش‌ها ارزش کتاب منشی را زیر سؤال نمی‌برد و تنها به داوری مواردی می‌پردازد که گاه اشتباه مصححان و کاتبان است و گاه از سوی خود مترجم است. (فصلنامه علمی- پژوهشی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۷: ۴۵)

- مقاله‌ای دیگر با نام: "بررسی عناصر داستان در کلیله و دمنه فارسی و عربی" به بیان تفاوت‌های این دو کتاب در محدوده عناصر داستان در باب "شیر و گاو" می‌پردازد. فرناز نقی زاده و طیبه امیریان در این مقاله داستان‌های این دو اثر را از نظر شخصیت‌پردازی، زبان، پیرنگ و دیگر عناصر داستانی مقایسه کرده و در نتیجه نشان می‌کنند که نصرالله منشی با توان هنری بالا و ذوق ادبی خویش این عناصر را در ترجمه‌اش به نحو زیباتری به کار برده است. (پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، ۱۳۹۰: ۱۰۳)

- "بررسی تطبیقی نحوی در کلیله و دمنه فارسی و متن عربی ابن مقفع" عنوان مقاله‌ای است به قلم دکتر فیروز فاضلی و مرتضی پرویزی، که نگرشی است به اصول زیباشناسی دستوری در بافت این دو کتاب. این نگرش تبیین‌کننده روش نحویان در گریز از زبان هنجار و برهم زدن معادلات زبان معیار، در داستان‌پردازی است. این پژوهش نشان داده است که آیا این دو اثر در حیطه زیباشناسی نحوی تفاوت ملموس دارند. (کتاب ماه ادبیات، خرداد ۱۳۹۰: ۵۰)

- در مورد حکایات فرعی و ابواب منسوب به ابن مقفع، پژوهشگران و استادان ادبیات به نکاتی اشاره کرده‌اند که در ذیل عنوان کیفیت تبویب کتاب به آن می‌پردازیم.

۶.۱. کیفیت تبویب کتاب

در مورد کیفیت تبویب و تعداد ابواب‌های این کتاب بی‌نظیر، بحث و اختلاف نظر است. چراکه این‌گونه کتاب‌ها هم مانند شخصیت‌های بی‌بدیل، همیشه در حاله‌ای از ابهام و تردید هستند. در مقدمه ابن مقفع نوشته شده است که: «کتاب کلیله و دمنه پانزده باب است، از آن اصل کتاب که هندوان کرده‌اند ده باب است و آنچه از جهت پارسیان بدان الحاق افتاده است پنج باب است.» (نصرالله منشی، ۱۳۶۱: ۳۸-۳۷)

محمد جعفر محجوب در این باره می‌نویسد: «آنچه را که بر این مختصر باید افزود آن است که به عقیده محققان، باب "الفحص عن امر دمنه" (باب باز جست کار دمنه) نیز ریخته قلم ابن مقفع است و باب "الأسد و الثور" از جهت اخلاقی ضعیف است و به نتیجه نیکو پایان نمی‌یابد، ابن مقفع برای جبران این نقص آن باب را به کلیده و دمنه افزوده است و چنانکه می‌دانیم در آن به دستور شیر کار دمنه مورد بازجویی قرار می‌گیرد و چون گناه کاریش ثابت و مسلم می‌شود به مجازات می‌رسد.» (محجوب، ۱۳۴۹: ۱۲۱)

همچنین وی باب "الناسک و الضیف" (باب ۱۶ نسخه دوساسی) را بر کلیده بیفزود. این در صورتی است که هر دو باب را ابن مقفع جزء باب‌های اصیل هندی می‌داند. آقای دکتر غلامحسین یوسفی می‌نویسد: «گویا باب "باز جست کار دمنه" را ابن مقفع بر کتاب افزوده است تا خائن بی مجازات نماند.» (یوسفی، ۱۳۷۵: ۱۵۰)

دکتر محجوب در رد هندی بودن باب الناسک والنصیف می‌نویسد: «چه از نظر داستان‌پردازی و چه از لحاظ مطالبی که در آن مطرح شده است هندی به نظر نمی‌آید، چه این باب زاهدی است که در لغت عبرانی دمدمه‌ای گرم و محاورتی لطیف دارد و گمان نمی‌رود که در ادب باستانی هند درباره فصاحت و بلاغت عبرانیان سخن گفته شده باشد و چون این باب در قدیم‌ترین نسخه عربی نیز موجود است و در نسخه سریانی وجود ندارد، حدس نوشته شدن آن به وسیله ابن مقفع تقویت می‌شود.» (محجوب، ۱۳۴۹: ۱۲۲)

در مورد باب تفحص عن امر دمنه آقای دکتر حسین خطیبی می‌نویسد: «با این همه نبودن این باب در هیچ یک از متون سانسکریت و نیز نبودن این باب در ترجمه سریانی قدیم که اندک زمانی پس از ترجمه به زبان پهلوی، از آن متن ترجمه شده است و همچنین شهرتی که ابن مقفع به ابداع و افزودن ابوابی به اصل کتاب دارد...» با توجه به این مطلب به این نتیجه رسیده است که این باب پرداخته ابن مقفع باشد، گذشته از این بروکلن باب الناسک و الضیف را از مجعولات ابن مقفع می‌شمارد. (خطیبی، ۱۳۶۶: ۴۲۲)

در کلیده و دمنه عبدالعظیم قریب، بابی وجود دارد به نام "پیل و چگاو" که استاد زرین‌کوب به جای این باب، آخرین باب کلیده و دمنه را بابی دیگر می‌داند. او می‌نویسد: «نکته‌ای که مخصوصاً در خور یادآوری است این است که این داستان با طرح کلیده و دمنه به مراتب سازگارتر است تا

آن باب مجعولی که بعدها به نام پیل و چگاو ساخته‌اند و در بعضی از چاپ‌های کلیله و دمنه آن را آورده‌اند.» (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۳۶)

این باب حکایت زنده گشتن شتر و آمدنش به جنگل و متواری گشتن شیر است که دکتر زرین کوب به دلایلی که آورده‌اند آن را از اصل هندی می‌دانند. مطالبی که درج گردید فقط به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب کلیله و دمنه بود و در همین حد خلاصه کافی است و پرداختن بیشتر به این مسأله فرصتی دیگر می‌طلبد. اکثر محققان اذعان دارند که منبع اصلی کلیله و دمنه در درجه اول "پنجه تتره" و سپس منظومه معروف هندیان مه‌بهارات است.

۲. علم بیان و ارکان آن

زبان به‌عنوان برترین ابزار انتقال مفاهیم ذهنی و اندیشه‌های انسان است و اساسی‌ترین وسیله بیان مافی‌الضمیر محسوب می‌شود. آنچه از گذشته تا امروز مطرح بوده، بررسی راه‌های پیام‌رسانی است. سخن زمانی جنبه هنری-ادبی به خود می‌گیرد که به‌صورت غیر مستقیم بیان شود. دانشی که هنرمند و شاعر می‌تواند به کمک آن معنای واحدی را به شیوه‌های گوناگون ادا کند "بیان" نامیده می‌شود که صور خیال را می‌سازد و یکی از دو علم مهم بلاغت به شمار می‌آید، علم دیگر معانی است.

برگزیدن راه‌های گوناگون بیان و روشن داشتن چراغ بلاغت، بدان سبب است که انسان بتواند اندیشه‌ها و افکار خویش را به خوبی انتقال دهد و آن را به شیوه‌های متفاوت برای دیگران تبیین کند. اصولاً این شگردها و ترفندهای زبان‌آفرینی هستند که زبان تکراری و عادی روزمره را به زبان برجسته شعر و ادب مبدل می‌سازد. در علم بلاغت پدید آوردن یک اثر ادبی که بیانگر جهان‌بینی و اندیشه‌های انسان باشد، هنر محسوب می‌شود.

مباحث عمده بیان عبارت است از: تشبیه، استعاره (مکنیه- مصرحه)، مجاز، و کنایه. البته بحث "تمثیل" نیز هم به تشبیه و هم به استعاره مربوط می‌شود و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما یکی از مزایای سبک ابوالمعالی آراسته بودن آن است به صنایع بدیعی و بیانی. ظریف-کاری‌هایی از جمله کنایات و استعارات و تشبیهات که بر جمال آن افزوده است.

۲.۱. تشبیه

در تعریف تشبیه گفته‌اند: « تشبیه مانند کردن چیزی است به چیزی مشروط بر این که آن

مانندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق؛ یعنی ادعایی باشد نه حقیقی.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۵۶) تشبیه برحسب عقلی و حسی بودن طرفین اقسامی به شرح زیر دارد:

۲،۱،۱. تشبیه حسی به حسی:

مواردی که در کلیده و دمنه ابوالمعالی ذکر شده اما در ترجمه ابن مقفع وجود ندارد:

- چون صبح جهان افروز مشاطه وار کله ظلمانی را از پیش برداشت. (۷۸)
- سپهر آینه فام صورت مفارقت بدیشان نمود. (۱۱۱)
- از اشک بسی درّ و گهر بارید. (همان)
- چون شیر او را بدید راست ایستاد و می غرّید و دم چون مار می پیچاند. (۱۱۴) = فرآه مقعیاً کما وصفه له دمنه. (۲۱۲)

- جمال جهان آرای را به نقاب ظلام ببوشانید. (۱۱۶)

- زرق و افتعال او شیر را معلوم گشت و به قصاص گاو به زاریان زارش بکشت، چه نهال کردار و تخم گفتار چنانکه پرورده و کاشته شود به ثمرت و ربیع رسد. (۱۲۵) / ثم علم بعد ذلک بکذبه و فجوره فقتله شرّ قتله. (۲۲۱)

مواردی که در کلیده و دمنه ابن مقفع آمده و در ترجمه ابوالمعالی نیامده است:

- إنّما یبین نقصان الماء علی مثلی کأنی السفینه لا أقدر علی عیش إلا بالماء. (۲۰۴) = مضرت نقصان آب در حق من زیادت است که معیشت من بی از آن ممکن نگردد. (۱۱۱)

۲،۱،۲. تشبیه معقول بر محسوس:

- هر که ... تیزی آتش خشم به صفای آب حلم بنشانند... (۶۵)
- دست حسد سرمه بیداری در چشم وی کشید. (۷۴)
- باخه از درد فرقت و سوز هجران بنالید. (۱۱۱)
- اگر این نشانها دیده شود، حقیقت غدر از غبار شبهت بیرون آید. (۱۱۳) = إن رأیت هذه العلامات من الأسد عرفت صدقک فی قولک. (۲۰۶)

- دشمن در خوابگاه ناکامی و مذلت غلطان، صبح ظفرت تیغ برآورده. (۱۲۴)

۲،۱،۳. تشبیه محسوس بر معقول:

- آبگیری می دانم آبش به صفا پرده درتر از گریه عاشق. (۸۶)

- شبی چون کار عاصی روز محشر درآمد. (۱۱۶)
- ۲،۱،۴. تشبیه معقول به معقول:
- شیطان هوا به افسون خرد در شیشه کند. (۶۵)
- تا دیو فتنه در دل او بیضه نهاد. (۸۹)

۲،۲. استعاره

استعاره تشبیهی است که یکی از دو سوی آن ذکر شود و به عبارت دیگر استعمال واژه‌ای در معنای مجازی آن است به واسطه همانندی و پیوند مشابهتی که با معنای حقیقی دارد. انواع استعاره عبارتند از:

۲،۲،۱. استعاره مصرحه: آن است که مشبه را از تشبیه حذف کنیم و و تنها مشبه به را ذکر نماییم:

- در مرغزاری که نسیم آن بوی بهشت را معطر کرده بود... از هر شاخی هزار ستاره تابان و در هر ستاره‌ای هزار سپهر حیران. (۸۶)

- چون شاه سیارگان به افق مغربی خرامید و جمال جهان‌آرای را به نقاب ظلام بپوشانید سپاه زنگ به غیبت او بر لشکر روم چیره گشت. (۱۱۶)

موضع خوش و بقعت نزه است، صحن آن مرصع به زمرد و مینا و مکمل به بسد و کهربا. (۱۱۸)

۲،۲،۲. استعاره مرشحه: آن است که به همراه مشبه به لوازم آن نیز ذکر شود.

- چون صبح جهان افروز مشاطه‌وار کله ظلمانی را از پیش برداشت. (۷۸) استعاره از شب

۲،۲،۳. استعاره مکنیه: این استعاره بر عکس مصرحه است و در آن مشبه به حذف می‌شود و مشبه ذکر می‌شود و لکن مشبه به جای خود را به یکی یا چند تا از مناسبات و یا ویژگی‌های خود می‌دهد:

- از رشک او رضوان انگشت غیرت گزیده و در نظاره او آسمان چشم حیرت گشاده. (۶۰)

- دست حسد سرمه بیداری در چشم وی کشید. (۷۴)

- ناگاه دست روزگار غدار، رخسار حال ایشان بخراشید. (دست روزگار: استعاره مکنیه)

(۱۱۱)

۲،۲،۴. استعاره تمثیلیه: استعاره‌ای است که مبتنی بر تشبیه تمثیل است و وجه‌شبه در آن اموری

متعدد است از آنجایی که دقیق‌ترین نوع تشبیه به‌شمار می‌رود استعاره تمثیلیه نیز اذق استعارات است. استعاره تمثیلیه برعکس تشبیه تمثیل فقط در ترکیبات مشهود است نه مفردات و نوعی از مجاز به شمار می‌رود که به همین علت قرینه‌ای در آن موجود است تا از اراده معنای اصلی منع کند.

- بیاید شناخت ملک را که از کژمزاج هرگز راستی نیاید و بدسیرت مذموم طریقت را، به تکلیف و تکلف بر اخلاق مرضی و راه راست آشنا نتوان کرد، کز کوزه همان برون تراود که در اوست. (۹۴) این مصراع مثل مشهوری است که در این عبارت مشابه به برای بیان حالت تغییرناپذیری کژمزاج بد طینت قرار گرفته است. / فإن اللئیم لایزال نافعاً ناصحاً حتی یرفع إلی المنزلۃ التی لیس له بأهل.

- جمال دم طاووس او را پرکنده و بال‌گسسته گذارد

شد ناف معطر سبب کشتن آهو شد طبع موافق سبب بستن کفتار

(۱۰۴)

هر مصراع بیت بالا به صورت ارسال‌المثل مشابه‌بھی است برای مشابه محذوف... و الطاووس الذی ذنبه أفضله ینسل فیؤلمه. (۱۹۶)

۲.۳. کنایه

«کنایه در لغت پوشیده سخن گفتن است چنانکه معنی آن صریح نباشد.» (فرهنگ معین، ذیل واژه کنایه) در اصطلاح دانش بیان، کنایه عبارت است از کاربرد سخن در معنای غیر قرار دادی‌اش به این شرط که اراده معنای قراردادی آن نیز مجاز باشد. به تعبیری دیگر، سخنی است دارای دو معنی نزدیک و دور به‌طوری که دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند تا مخاطب با اندکی تأمل معنی دوم را که لازمه معنی اول است درک کند. سکّاکي کنایه را آوردن لفظی می‌داند که غرض از آن لازم معنای دیگری است با جواز اراده لازم آن معنی.

چه مرد خردمند چرب‌زبان... و نقاش چابک‌قلم... (۶۶) "چرب‌زبان" کنایه از: خوش‌سخن و سخنور/ "چابک‌قلم" کنایه از: ماهر = فإن الرجل الأديب... و المصور الماهر... (۱۴۶)

- زاهد شبانگاه به شهر رسید، جایی جست که پای افزار بگشاید. (۷۵) کنایه از: اقامت کردن/ و مضی حتی دخل إحدى المدن فلم يجد فيها قری إلا بیت امرأه.

- آواز او چنان شیر را از جای ببرد که عنان تمالک و تماسک از دست او بشد. (۷۰) - عنان از

دست شدن: کنایه اختیار از دست دادن و بی خود شدن / إذ خار شتر به خوراً شدیداً فهیج الأسد.
(۱۵۸)

- خویشتن را بر شیر عرضه کنم. (۵۹) کنایه از: خودی نشان دادن.

۲.۴ مجاز

در علم بیان استفاده لفظ در معنی غیر حقیقی است به لحاظ وجود قرینه‌ای که مانع از اراده معنی اصلی باشد. شرط معنی حقیقی به معنی مجازی (غیر اصلی) وجود تناسبی است بین آنها که این مناسبت را علاقه می‌گویند.

بلاغت ایرانی بر حسب نوع علاقه بین دو طرف اقسامی برشمرده است که به عنوان نمونه عبارتند از:

۲.۴.۱. علاقه جزئیت (ذکر جزء و اراده کل)

۲.۴.۲. علاقه کلیت (ذکر کل و اراده جزء)

۲.۴.۳. علاقه آلیت (ذکر وسیله و اراده حاصل و نتیجه آن)

۲.۴.۴. علاقه حالیت و بر عکس آن محلیت

- چون دمنه بدید که شیر... هر ساعت در اصطفاى او و اجتبای وی می‌افزاید دست حسد سرمه بیداری در چشم وی کشید. (۷۴) ساعت: زمان / علاقه جزء به کل = فلماً رأى دمنه أن الثور قد اختصَّ بالأسد دونه و دون أصحابه... حسده حسداً عظيماً. (۱۶۵)

- ماهی خواری بر لب آبی وطن ساخته بود. (۸۲) آب: رود، دریاچه... / علاقه حال و محل = زعموا أن علجوماً عشتش فی أجمه كثيرة السمک. (۱۷۲)

- از اشک بسی در و گهر بارید. (۱۱۱) اشک: چشم / علاقه حال و محل

- آن را در چشم و دل وی آراسته گردانم. (۶۶) چشم و دل: نظر و اندیشه / علاقه محل و حال / و إذا أراد أمراً هو فی نفسه صواب زینته له. (۱۴۶)

نتیجه‌گیری

نثر فارسی از قرن چهارم تا پایان قرن ششم سه دوره متمایز، اما پیاپی را در دوران رشد و تکوین خود پشت سر نهاد. نثر قرن چهارم که ساده و مبتنی بر زبان تخاطب و به مثابه ایام کودکی نثر

فارسی بود در قرن پنجم به دوران بلوغ خود رسید و آثاری خالی از هرگونه عیب و نقص همچون: تاریخ بیهقی، قابوسنامه، سیاستنامه و اسرار التوحید، به ظهور پیوست و مقدمات پدید آمدن نثر پخته و کمال یافته قرن ششم را فراهم کرد. در اوایل قرن ششم توسعه مدارس و مراکز تعلیم و تحقیق و حمایت دربارها از نویسندگان و منشیان درباری موجب گسترش کمی و کیفی نثر فارسی و تنوع در سبک نگارش و نویسندگی شد و عرصه های گوناگونی را برای قلم فرسایی نویسندگان ایجاد کرد. در این دوره همچنان که گهگاه به تقلید از نثر مرسل دوره های قبل آثاری همچون مجمل التواریخ نوشته می شد، سبک و شیوه تازه ای در نگارش پدید آمد که هدف نویسندگان در آن فقط انتقال پیام نبود. در شیوه جدید که با طلوع کللیه و دمنه آغاز و مشهور به سبک فنی شد، نویسندگان با هنرنمایی در نثر، کلام را به وادی شعر سوق می داد. نوشتن به شیوه ایجاز رها شد و قلم‌ها قدم در وادی اطناب نهاد. ساختار زبان به کلی دگرگون شد و ساختاری مبتنی بر ایراد صنایع لفظی و معنوی پیدا کرد و اطناب سخن از طریق کاربرد مترادفات و ایراد سجع و موازنه و توصیف‌های گوناگون و تکرار عناصر کلام و ساخت جمله های مرکب به جای جمله‌های ساده، شیوه معمول زمان گردید.

بهار تمهیدات هنرمندانه نثر کللیه و دمنه را سر آغاز این تحول می‌داند و به لحاظ سمت تقدم مؤلف کللیه، ابوالمعالی نصرالله منشی، در این طریقه جدید، آن را شیوه ابوالمعالی می‌نامد. (ر.ک. بهار، ۱۳۶۹: ۲/۲۴۸) ابوالمعالی از منشیان قرن ششم است که در ترجمه کتاب کللیه و دمنه چنان هنرنمایی از خود نشان داد و نثر جذاب و زیبایی نوشت که بسیاری از نویسندگان دوران بعد، مسحور زیبایی آن شدند و حتی در نوشتن کتب تاریخی و علمی نیز به شیوه او نظر دوختند. می‌توان به حق گفت، که کللیه و دمنه آغازگر نثر فنی و مانیفست آن است؛ چرا که همه مشخصات این نثر تحولی را در نثر پیش از آن نشان می‌دهد. در بخش شگردهای بیانی نیز این کتاب مزین به انواع تشبیهات، استعارات و کنایات است و بعضاً از آرایه مجاز نیز بهره برده است. اما اساس کار ما بر مقایسه ترجمه ابوالمعالی با ترجمه ابن مقفع بنا شده است اما همانطور که بسامد شواهد بیان می‌کند کاربرد این شگردها در ترجمه عربی کللیه بسیار کم است. در کل بهره‌گیری نصرالله منشی از شگردهای بیانی نسبت به ابن مقفع بسیار گسترده‌تر، چشم‌گیرتر و هنری‌تر بوده است.

منابع

الف. کتاب

- ۱- ابن خلکان، ابوالعباس، شمس‌الدین احمد بن محمد بن ابی‌بکر. (بی تا). *وفیات‌الاعیان*. الدكتور احسان عباس. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۲- ابن مقفع، عبدالله. (۲۰۰۱). *کلیله و دمنه*. ضبط و شرح الدكتور حبیب یوسف مغنیه. بیروت: دار و مکتبه الهلال.
- ۳- ابن ندیم، محمد بن اسحاق. (بی تا). *الفهرست*. نشر مکتبه خیاط. بیروت: بی نا.
- ۴- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۹). *سبک‌شناسی نثر (تاریخ تطور نثر فارسی)*. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
- ۵- خطیبی، حسین. (۱۳۶۶). *فن نثر در ادب پارسی*. ج ۱. تهران: زوآر.
- ۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۰). *بیان*. تهران: انتشارات فردوس.
- ۷- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *با کاروان اندیشه*. تهران: امیرکبیر.
- ۸- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۵). *از گذشته ادبی ایران*. تهران: بی نا.
- ۹- الزیات، احمد حسن. (بی تا). *تاریخ الادب العربی*. دمشق: منشورات دارالحکمه.
- ۱۰- السامرائی، ابراهیم. (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی تطبیقی*. مترجم سید حسن سیدی. سبزوار: انتشارات دانشگاه تربیت معلم سبزوار.
- ۱۱- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). *تاریخ ادبیات در ایران*. ج ۲. تهران: فردوس.
- ۱۲- غنیمی، محمد الهلال. (۱۳۷۳). *ادبیات تطبیقی*. مترجم سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- محبوب، محمدجعفر. (۱۳۴۹). *درباره کلیله و دمنه*. تهران: خوارزمی.
- ۱۴- معین، محمد. (۱۳۶۷). *فرهنگ فارسی*. چاپ هفتم. تهران: نشر معین.
- ۱۵- ندا، طه. (۱۳۸۰). *ادبیات تطبیقی*. ترجمه زهرا خسروی. تهران: فرزانه.
- ۱۶- نصرین عبدالحمید منشی، ابوالمعالی. (۱۳۸۲). *کلیله و دمنه*. به تصحیح مجتبی مینوی. تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۵). *دیداری با اهل قلم*. تهران: علمی.

ب. مقاله

- ۱- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۰). «مقاله ابن مقفع». دائرة المعارف بزرگ اسلامی. ج ۴. صص ۶۶۲-۶۷۰.
- ۲- حیدری، علی. (۱۳۷۸). «بررسی اختلاف‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی با ترجمه ابن مقفع و...». فصلنامه دانشگاه الزهراء. شماره ۶۸ و ۶۹. صص ۴۵-۶۱.
- ۳- فاضلی، فیروز. (۱۳۹۰). «بررسی تطبیقی نحوی در کلیله و دمنه فارسی و متن عربی ابن مقفع». کتاب ماه ادبیات. شماره ۵۰. صص ۹-۲۰.
- ۴- نقی‌زاده، فرناز. (۱۳۹۰). «بررسی عناصر داستان در کلیله و دمنه عربی و فارسی». پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی. شماره ۳. صص ۱۰۳-۱۳۱.
- ۵- نادری، اسماعیل. (۱۳۸۸). «القیمة الإنسانية والاجتماعية فی الأدب العباسی». فصلیه دراسات الأدب المعاصر. شماره ۴. صص ۱۶۹-۱۸۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی